

چرا اهالی قم شورش کردند

توده‌ایها فریاد می‌زدند:

مرده باد اسلام پوسیده - مرده باد بروجردی زنده باد آیت‌اله برقی!
ولی اهالی متدین قم به هیجان آمدند و به سختی آنها را تنبیه کردند

شد جریان ورود مشارالیه بدین نحو بود که قبلاً دو اتومبیل از طرف هواخواهان صلح وابسته به حزب توده با شعارهای مخصوصی به استقبال شتافتند و ضمناً اتومبیل‌هایی را که از تهران می‌آمدند تهدید کردند که حتماً باید در عقب مستقبلین در حرکت باشند بدین ترتیب وارد قم شده و یکسره اتومبیل حامل برقی با عده‌ای از اطرافیان در حالیکه چماق‌هایی در دست داشتند و بعضی هم نیز چاقو و یکنفر هم ساطور در دست داشت به طرف صحن مطهر حضرت معصومه علیها سلام حرکت کردند نزدیک صحن شعارهایی بدین مضمون: که مرگ بر اسلام پوسیده!!! و مرگ بر حوزه علمیه و حاج آقا حسین بروجردی! می‌دادند بعضی از طلاب علوم دینی به قصد دفاع و جلوگیری از اهانت جلو رفتند ولی متأسفانه سخت مضروب شدند. در این اثناء عده‌ای از فدائیان اسلام خیردار شده و با عصبانیت به طرف مستقبلین و اتومبیل برقی حمله‌ور گردیدند و چماق‌های آنها را گرفته و به آنها حمله نمودند. در این زد و خورد شیشه‌های اتومبیل برقی شکست و بلافاصله او را فراری دادند. فدائیان اسلام در صحن مطهر شروع به سخنرانی نموده و با جمعیت فراوانی به طرف مسجد امام که آنجا هم بواسطه اعتراض به طرح لایحه دخالت زنان در امر انتخابات مجلس سخنرانی عظیمی از طرف بازاریان تشکیل شده بود رفتند و در آنجا سخنرانی‌های شدیدی علیه او-با-شانیکه بساحت مقدس اسلام توهین وارد ساخته بودند ایراد کرده و به حالت اجتماع به طرف صحن مطهر

در این روزها بلوای قم هیجان بیسابقه‌ای در سراسر کشور ایجاد کرده و مردم مرکز و سایر شهرستانها از خود می‌پرسند چه واقعه‌ای در مرکز دارالعلم شیعیان رخ داده و چرا باید طلاب علوم دینی هدف گلوله و سرنیزه و قنداق تفنگ واقع شوند؟ روزنامه‌های یومیه بطور سربسته و اجمال نوشتند که از طرف جمعی اجامر و اوباش بدین مبین اسلام و ساحت حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج‌آقا حسین بروجردی اسائه ادب شده است ولی بطور مبسوط از این حادثه نفرت‌انگیز که مورد تنفر عموم مسلمین جهان است یاد نکرده‌اند. مجله ترقی برای روشن ساختن قضیه آقای بهرامی مخبر خود را به قم فرستاد و مخبر ترقی پس از دو روز توقف در قم و تماس گرفتن با منابع مختلف اخباری را که ذیلاً بنظر شما می‌رسد جمع‌آوری کرده است.



صبح روز سه‌شنبه گذشته از مهمانخانه ارم قم که شب را در آنجا به صبح آورده بودم بیرون آمدم و برای اینکه بوضع قم آشنایی کاملی نداشتم مستقیماً به سراغ آقای بابایی نماینده ترقی در قم رفتم و بوسیله ایشان با یکی از افراد مؤثر فدائیان اسلام آشنا و اینک جریان مصاحبه خود را از زبان آن فدایی اسلام برای شما شرح می‌دهم:

روز جمعه ساعت ۵ بعدازظهر اتومبیل حامل برقی که از طرف جمعیت هواداران صلح در کنگره وین شرکت کرده و اخیراً از این سفر بازگشته بود وارد قم

چرا اهالی قم شورش کردند

توده‌های فریاد میزدند: مرده باد اسلام پوسیده - مرده باد بروجروی زنده بان آیتاله برقی اولی اهالی متدین قم بهیچان آمدند و

سخنی آنها را تکیه کردند

صوم مسلمان جهان است باد کرده‌ها
 سینه تری برقی روشن ساختن سینه‌های
 برای سیر خود را بزم فرستاد و سیر
 تری پس از دوروز توقف در قم و تماس
 گرفتن با جناح مختلف انجمنی واکه ذیلا
 بنظرها میرسد هیچ آوری کرده است -

صبح روز شنبه گذشته از مساجد
 اردم کشف دادند آنها هیچ آورده بود
 چون آمد و برای اینکه موضوع قسم
 آهنگی کلمی داشت مستقیماً سراغ آقای
 بابایی می‌انداخت تری در قم و برگشته
 ایشان پاسخی از افراد مؤثر فدائیان
 اسلام آقا و اینکه جریان مساجد خود را
 الاذیان آن فضای اسلام برای شایع
 می‌دهد -

روز جمعه ساعت هجدها ظهر اتومبیل
 حامل برقی که از طرف جبهت هواداران
 جناح دستگیره وین حرکت کرده و اخیراً
 از این سفر بلاگفته بود وارد قم شد
 جریان درود مبارکانه بدین نحو بود
 که قبلاً در اتومبیل از طرف هواداران
 مسلح وایست چو تری توده با فشار مسلح
 مخصوص باستانالشانته و شناختن اتومبیل



حزرت آیت‌اللهی آقای حاج آقا حسین
 بروجروی طماننازی

هزاران روزها برای نسج جیبان
 پنهانانه در سر کتف و پاد کتف کرده بود
 حرکت و سایر غیرتاشیا از خود می‌ریخته
 چنانچه ای دور که در اتمش فیضان رخ
 دیده و پورا باید طلب طرم دینی صف
 گلو و سر پیوه و نشان کنگه و لاله
 بود -

روز شنبه ای بچه بطور سرخس
 ایستاد و به آن طرف جیبان را
 آید و از طرفی آنجا هیچ اتومبیل بروجروی
 ایستاد و بچه ایستاد و بچه ایستاد
 از این سوره حرکت کرد که سوره کتف

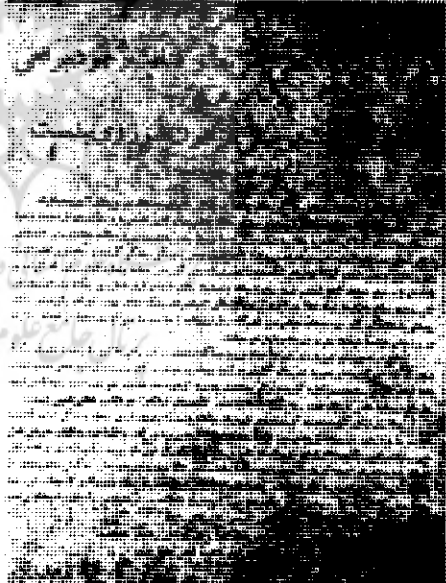


این اعلان از طرف غیرای قم منتشر شده است

و بنسراسر دهه شصت دهان بین
 مردم تقسیم گرفته بنظر برقی و تکیه
 او را بر حرفی غریب گفته تا گویان تکیه
 اختتامی خود را به اوجیت رسانده بود
 تیر برقی از جانب آنها بطرف هوا خله
 نبود و وی جیبت او را متفرون گفته و
 غیرای با جان مشتت جلد و دوغ و غیره
 کرده که حضرت آیت‌الله بروجروی بدین
 غیرای تکیه گرفته و فراد است همین
 امروز برقی را از قم تبعید کنه لاجبیت
 متفرون کرده و ناظین فدائیان اسلام
 اعلام کرده که بالضرر از طرف فدائیان
 اسلام در میدان آستانه می‌تکی بر است. هر
 آروز بی جیبیت ابروی پنهان فله
 طلب علوم دینی در میدان نو بود هیچ
 همد و سخنرا و افروغ کرده و پس از
 آنکه چند نفر نظمی آتشی را بر لاف کرده
 جیبت بطرف غیرای سر لایر شده
 بچه در مسه طالب

در این زد و خورد عینه های
 اتومبیل برقی شکست و زلزله او را
 فراری دادند فدائیان اسلام در ضمن مطهر
 فروع سخنرا را نود و با سبیت فراوانی
 بطرف مسج امام که آنجا هم براسطه
 اعتراض بطرح لایحه دخالت لژان در امر
 انتفاعات مجلس مشغول می‌شود از طرف
 بازداران تشکیل شده بود و نتواند در آنجا
 سخنرانی می‌شود علیه او با تکیه ساخت
 مقدس اسلام توهین وارد ساخته بودند
 ایراد کرده و رسالت اجتناب بطرف سخن
 مطهر حرکت و بدین راه چند نفر از افراد
 فدائیان اسلام سخنرا را نود و خاریدند
 مردم نیز بدشت صیانی شده و بیچیان
 هم آمده بودند بطوریکه چند نفر از که
 مشوب با فراد مؤثر توده‌ها بود در این
 جریان خود خنده و بی دداین موفق نظین
 مردم را با زامش حفظ انتظامات صوم
 دعوت کرده با اشاره به بیزبانی بود آنها
 را متفرون ساختند -

روز شنبه صبح باز در مسه لایحه
 از طرف یکی دو نفر از آقایان طالب به صوم
 جیبت فدائیان اسلام منتته سخنرا را
 فروع و چند اطاق جیبت کتبی بطرف
 چهارده آمد حرکت کرده بدین راه
 دو نفر دیگر از جیبت هوا و امان مسلح
 متوجه مسجده سخنرا می‌شود و صوم هم برادر
 کرت دداین اتمه یکی از طالب طرف
 دینی متوجه جیبت فدائیان اسلام فله سخن
 برقی را از اتمه سخن برقی برین آورده



این اعلامی از طرف فدائیان اسلام در قم منتشر شده است

شرح عکس صفحه ۴۴

۱ - گروهی از اجتناب مردم در
 سخن مطهر حضرت مسجده م یکی از
 طالب که گلویی تیر خورده و دست تیر
 دایم بر شکن تم است ۲ - سینه مسجده
 فردی جوان مظلوم و یکسانی که در مسجده
 تم عینه هه ۳ - اطلاع جمعی در سر مسجده
 مرحوم مسجده ۴ - یک نفر دیگر از آقای
 طالب که در بیارستان فله سخنرا
 سخنرا است

سراجت بوده . امالی کم خیز از این سرین استکه حد صیالی و تسمیم دانه تا اتمام مقولین را از همین این جنابت کشف دست از مبادی راه ابرو (دوره هفتین) بل طرف حضرت آیتاک روح جردی سلسل ترحیم هبدا منته بود و جلالت به از این امانه خواجه دامت .

دوره یازدهم فاطمی چهارم
 ساحت و پس از آنکه صاحبی سا
 دایم طرح راه که لریا که ده تمام
 گردید با اقلان مکی بخرق پیارستان
 روزه هم چند کسی پیارستان نامه
 بود که بهم صدای آقا یان ملک بود
 حدود آخرا جز شر بود بلر و مایل
 پیارستان و سوسمنه اجناتان گویا چینه
 لری تشکیل داده و دایم پیران واقع
 خوین روز گذشته مقبول صیبه صفت
 من بکسی کتم فلا دور چون بودا مکی
 کن برای اینکه سکن است کفار مکی
 تپه نامی و دور صورت و در پیارستان
 عهد و جنون حالت وارد سالی که در
 حدود یست مصحوب کجا بلای دامت و
 میرود و سمر دین دانه اخیر دایما
 از نظر آفایه کر مدسی دسی پیارستان
 تحت ممالک بود هم در حدود یکصد
 فر از آقا یان طلاب برای حالت
 میرود و آمده بود . من در این موقع
 فرد آفای ذکر مدسی دسی پیارستان
 رفت و پس از سفری خود از ایلان دایم
 یگر تفسیر مکی و صورت میرود و کلمه
 خواستم چون در اینوقت آفای ذکر
 مقبول حالت پیارستان بود . من فرموده
 ها چند دلیلهای صبر کنه تا کرم نام
 فوید کلمه که لامن خواستیم برای
 ها ایام خواص داد . من نیز از وقت
 استفاده کردیم و بکسی کتم چند کلمه
 خیزد مکی چنگلی پیش تپه کلمه
 بود که یکی از آقا یان طلاب فریاد آفای
 مکی چاکر مکتب من تکلام مکی
 بگیرد . اگر تا حال مکی گرفته اید
 سطل کتب خلیفان دین بدید . من یکسال
 احرام ورد ایلان رفت و کتم جسرا
 به در صفت به



آفای سر تپه مدبر



ساج پیارستان فاطمی و میرودینی که در آن بشاری هستند

وقت از پشت بام فرماداری سکه مثل باران
 بطرف مردم سرازیر شد و غیر باری دستود
 تیر اندازی و استیصال گاز اشک آورده ای
 داد و در این میان چند نفر مقول و صدای
 در حدود پلازه فر از آقا یان طالب دست
 مطرود و میرود حقه ده که فلا در پیارستان
 فاطمی بشاری سینه و حال بکنسر بام
 سید حیا تکرم موسوی بردی از سایرین
 خطر ناگه میباید . نهاد سلیسی کتم
 هدگان مطرود . یست ولی بطوریکه
 چهار نفر از اطلاب که در فرماری توفیق
 بوده اند اظهار میازند که ما با چشم خود
 روز هوشنه یزود صحن و اطراف انجلیان
 های میباید چیت موج م-رد حضرت
 آیتا روح جردی یز از این پیش آمد
 همه! متاژ بوده (و بطوریکه آفای فیخ
 ودان) با نایبه گان دست و زری و ده کسری
 در تپه بود و مرتباً جریان اظرف
 نایبه گان ایلان بطراح عامه میرسد از
 صبح فاصر طلاب مقول مضرای برای
 چیت بودند و شبانه روزه ای از ایلان
 اسلام تیران بشتیانی از ایلان خود
 بل آمده بود که حضرت آیتا فاطمی
 آفای حاج آقا حسین بروجرودی پس از
 تعدی از ایلان آنها امر فرموده چیران
 باز کرده و فرموده نمود همصا اقدام
 جدی مقول دایم و استیاضی و سوات
 آقا یان یست و آقا یان فدایان پلاضامه
 امر حضرت آیتا فاطمی را دایم کرده چیران

دوم فرزند دسی فرماری بارماداری
 رفتند و در آجا داستان و سر خشک دوم
 دسی از ایلان دسی یزود حقه ده دین
 مذاکرات همه صیت که برای خشتیچه در
 اطراف فرماداری اجناتان کرده بود
 مانده فرخ ده بگوش میرسد و تقاضای
 نایبه گان چیت این بود که بر فری فرود
 از تم تید خود ولی پس از مذاکرات
 زیاد فراد هم فرماداری تپه ادر طرف
 ۶ ساعت اعلام دادند نایبه گان از صیبه
 فرماداری پرور آمده و صیت را اسر
 بقره فوید هولی مردم از دست احساسات
 دسی گوش باین فرمایند و بگویند تا
 فرمان تید بر فری مامد شود از اینسا
 لبروم فرماداری میباید همصا ایلان
 یزود آمده و با چیت صیت کتم و در طی
 مضرای خود قول داده که فردا صردوز
 (یکنش) تپه فاطمی را اعلام نماید .
 چیت در این موقع مترون گردید و روز
 یکشنبه صبر بشتیگی از طرف آقا یان طالب
 طوم دینی تشکیل دوداده یست مواد
 فر دایان اجنات حرکت کردند و در فر
 یز مضرای میبوی نموده و سوات های
 چیت درا که یکی بر طرف یزود و دیگری
 هم دعات باقران در اس انتهای بود
 یلن نموده و از آنجا مستحیا برای اشد
 تپه طریق و ده فرماداری طرف فرماداری
 رفتند ولی در پی فرماداری یست و هر چه
 مردم متظر هده غیر میرسد چیت فریاد
 میزدند فرماداری کجاست ختا با دسافر
 خود تا بلیان نایبه گان ماصیت نامه در این

تا طرف بر فری را از اسم بخواهند
 ده فر بیوان نایبه از طرف چیت
 وارد فرماری شدند و بولیس فرماریان
 صیت کرده . دسی فرماری قول داد
 که با نایبه گان مردم فرماداری رفت و
 دایم باه اقدام جدی بنای نایبه گان
 لبروم خلفا کرده که مترون هده تا
 فرماداری رفت پس از کتب تکلیف تپه
 و با چیت اعلام نایبه پس از آن دو ساعت
 ۶ بعد از ظهر نایبه گان چیت با ایلان سر سکه



آفای سر سکه و فرزند دسی فرماری فر



آقای مینی فرهاد

بیکدار همکن است علت آری بعد بر ما به
و بعد از آن از گرفتن مکن جلوی
کینه مغزایی دست مرا گرت و لاسان
پیرون برود در آنجا پس گلت ؛ و ما
لابد سلطان و سلطان زاده شسته و زاک
است که از ما خواهی کن من صدای
از خیبلان که از لمدسات خود دماغ
گردانه با لقم خود خایج و پاپیل کنیدی
اگر بن قول میباید که بر لاف من
حقیقت چیزی تو سیه ؛ ایله خرابی
بله لامانگی بر داری .

من غده پشم مطن با غیبه که
من بر لاف آن چه دین و خندمان من
بلکه که من بفرام توشت و اگر ما شایع
من میله کنی را خوانده بلایه میانه
که تو بستان گان آره گر که ای بر لاف
حقیقت و در جهان میبوست و هر گز کنت
تا هر افسان پاپیل و علم و ادب میبوست
پس از آنکه آنرا خطم از جاب من
بیتابان پانت و دست که توده ای پانرس
نیشتر مرا بدخل سالن برد و داد پانرس
خواستی کرد اجاره مکن که از آید پانرس
بگم

اساس آفاقان تلایک میروند و
بشتری بود از ایشراک است
۱ - آقای سید عبدالکریم موسوی
یری و کحالی نسبت به روحان دیگر
عقل ناگزیر بود
۲ - آقا سید محمد علی موسوی
لرستانی که مردود بود و در ایضا در کتب
سید و شیران اشراف گردید
۳ - آقا سید ابراهیم آملی
آقای سید حسن موسوی - آقای سید حسن
زندجانی - آقای سید محمد سید زندجانی -
آقای سید موسوی پتی قلیان - آقای سید
سراج الدین فطالی - آقای فایز مختار
۹ - فایز لر - آقای حور اعلمی
۱۱ - آقای سید حور اعلمی صاحب رده
فلسفه پنهان در دیگر من جرات محض
داشت که پس از افسان مرتضی شده .

مصاحبه با رئیس شهریارانی
ساعت بلایه صبح با خان مکنی و
شهریارانی رفت چون بر می در شهریارانی
تولید بود از این لاسان ابتدا ما مأمورین
اطفانی از دوره از جلوی می بود
ولی مکنی که کلات ویرت مرا بنظر
دین شهریاران رسانه ؛ ایشان دستور
داده که بگریه پاپیله در این مورخ آقای
دین شهریارانی چشمش بتوان استقبال

از مابلر آمده و پس از احوال می گفت
و لایق کم در تپه شریکی بر بود
آندک به سلوم خوانده شد ولی
ایشراک بنایه که آرزو دینی روز (مکتبه)
تصیر منخرجه مأمورین اطفانی بوده بکنه
منوجه خود ظاهر گشت که آن بر بدین
که آنجا شروع بکنه اهلین بوده
و مأمورین اطفانی برای اجاب آید چون
ایشان من دستور به هم بظرف هوانچه
تیر شلیک چند سبب گالزاهه و آستان
ضربه . مقرر لایقتر است که نام او
سیمحه چه فروش است و آنیم سلوم
نست که مأمورین اطفانی او را هدف
گلوله ساخته و شدا گوله است که
چند روز از پاپیلان و آفاقان سران سطنی
(سرکلاتر) و سرگرد پیکر پرود میروند
شده اند و من دستور دادم که اعلامه بیشتر
کنند و در آن اطلاق ذکر خود که اگر
از اخبار و ادای مکنی معلوم شده است او
را مکنی کنت تا شهریارانی به یاد گرتش
افدام کنت در این مورخ یکی از مأمورین
که گویا مأمور آگاهی بود پاپیلانی گرفته
و در دین شهریارانی آمده و پاپیلانی گفته
مانند و چه خود دوست میبازید آخر
مامم آبرو دادیم ؛ این آفاقان طلب ؛
هر چه از مکنی معلوم شد با مکنی پانرس
مأمورین میخواست لایقستان را کنت و
دیگر نعمت نکند . دین شهریارانی با
زبانهای گفته مأمور ملکدورا نسبت
کرده گشت با پاپیلانی بکنه میبوست
فلا خود داری ما به تأیید میبوست . از
دین شهریارانی سؤال کردم بر می در
کیست او در جواب گشت بر می او از
روز دوفتیه ساعت ۲ بعد ظهر شهریارانی
آوردند و در داستان کم مقرر تقاضات
از اوست فراد ایشان خواست از خدمت
بخدمت گشت با من نسبت با تیمار مدیر
میباشد فلا فرد تیمار مدیر وقت و پاپیلانی
پانرس گفته مرا بدست و من کنت
آفاقان مکن فرهاد اطفانی نیشتر ندا
شده است که اجاره مکنی پانرس نیست
چون از ایشان کم سالیوس شدم دوباره
شهریارانی رفت ولی این بار دیگر مرا
شهریارانی نگذاشت وارد خود برای اینکه
بر می میخواست از شهریارانی بیرون برود
و دست ساعت یک بعد ظهر شهریارانی
از مویل گرایه ای شماره ۲۹۰۰ نهادند
و بظرف هیرلا و هیرلا شد و بطوریکه
یکی از افسانان میگفت سیمده و تیمار مومان
برشته و دست مومان هم پانرس برای
مطابقش داده شده است .

ساعت یونیم بعد از ظهر و آقای
مینی فرهاد را وقت و ایشان هم گشت
های دین شهریارانی را تأیید و اجازت
نموده که ما میبگم ؛ بدون اجازه
از مکر نیشتر ایجا مکنی ماسطروچه
دین شهریارانی گشت مقرر لقم پانرس
است که سیمده چه فروش ناچار و
سهرورد مکن که در دین پانرس فلسفه
گلوله با پاپیلانی نیشتر لقمهای گل
داده آورد که استمال شده اند از طرف
آن دست و پاپیلانی میروند و است
در محفل در آرزوی کینه پاپیلانی گمان
طلب کردن من آمده و با پاپیلانی پس از
کسب اجاره از آقای مکنی وزیر اهدام

خواهر کرد بعد آنها صاحب پاپیلانی
در مانداری در تکه نمود .
ملاقات با میننده رحیمی حضرت
آیت الله العظمی حاج آقا حسین
ابرو حشری

ساعت دو بعد ظهر . برای صاحب
با پانرس آید بعد از آن سطلانی بعد منزل
آیت الله روحی رسیدی وقت و با پانرس چون
حاشان ساعت بود از این ملاقات مرده
آگر نظر به مرا میخواند بود آقای سید
حاج روح الله عینی نمایند رسی من در
این مورد برود فلا من سطل آتشی
عینی وقت و پس از تفرقات مسوولی
تلفاتی خود را با پانرس عرض کرد و مقرر
من مرده نظریه آیت الله العظمی این
برده که پاپیلانی از مکر که هیر مدعی
است خارج و پاپیلانی میباید تانک شرت
نمایند از ایشان راجع بکنه شد که
سؤال شد فرمودند آفاقان کنت من میباید
بکنتر بنام سیمده گشته همه و صدای
حدود بلایه هر مکر از طلب میروند و
مشروب گردیده اند و بطوریکه فلسفه است
گویا چند نفر می معلوم شده باخته
سپس اجازه نمودند که روز دوفتیه من
نیشتر یکی از طرف حضرت آیت الله روحی
به پانرس سطلانی رفت و فلا آقای دکتر
ابرو حشری مصلحت سالیانها او خواست
مورثیکه صورت سهروردین و سهروردین او
آوردند و دست تقاضات (پانرس) که ذکر
نقصات داری چیز سهروردین میروند
شده اند فلا از این جریان صیانت شده
اخری ای نمود و پس از عیانت از پاپیلانی
بنزد آیت الله روحی وقت و سهروردین
برش سطلان رسانند و پاپیلانی فرمود
فراد خود همسایه پانرس خواهی رفت
ولی ماسله بواسطه کلمات توامست
در پاپیلانی سالیان خود . من با پانرس
تیمار سهروردین - آقای مکنی سالیان
و آقای دکتر مدرس سیمده پانرس و بر می

آقای دکتر مدرس سالیان
تجدید شد و معلوم شد که
چند نفر با دوستان مدف
گلوله و چند نفر دیگر من
مطهری لغزبیه نشان فرود
رفته که سلوم نشد چه بود
است (ولی معلوم نبردند
مدیر مکنی این مکنی
فاز مروت بکاز بلایه
بود است او را بخانوار .
عکس از سطلان با پانرس
ایشان موافقت نبرودند
ساعت ۲/۴۷ دقیقه بعد از
ظهر از حضور این عالم
روحانی حضور خدمت
در محله شهریارانی آقای
ساعت سه بعد از ظهر
برای اینکه از طرف مکنی
در کی تأیید مکنه
در حادثه افسان و روز نشتر
گفته مقرر گردید بود
با پانرس مکنی سالیان
آید سطلانی که از اردبیلان
او بود با دیده بظرف
شاه مختار دین شهریارانی
ایضا از چند خیابان کینک



چهار مرسوم سیمده چه فروش پانرس
شیر خولاق

و لایق گشته و سپس چند کوچه بیچ
میدان شریانی که جلوی شاه مقرر
بود از درهک بلایه هم در این
موقع به کوچکی دیده ۶ ساله دهان
دهان خود را بتزویک در فکته رساند و
دندانیکه گریه خود را گنج نبود بود
آید مصلی و سیمده پس پاپیلانی کینک
کی میاد - تو نیمیول کینک زده
من از آید مصلی سهروردین این
چه گشت و چه میگوید او آقای سوزان
کینه گشت ؛ آفاقان این چه بود مرده
بچه در صدمه ۲۲



آقای سطلانی که از طرف حضرت آیت الله روحی
چشمی جناحی کنت شده گان گردید

حرکت و در بین راه چند نفر از افراد فدائیان اسلام سخنرانی نموده و شعار می دادند مردم نیز بشدت عصبانی شده و به هیجان هم آمده بودند بطوریکه چند مغازه که منسوب به افراد مؤثر توده‌ایها بود در این جریان خورد شد ولی در این موقع ناطقین مردم را به آرامش و حفظ انتظامات عمومی دعوت کردند بالاخره بهرزبانی بود آنها را متفرق ساختند.

روز شنبه صبح باز در مدسه فیضیه از طرف یکی دو نفر از آقایان طلاب که عضو جمعیت فدائیان اسلام هستند سخنرانی شروع و بعداً به اتفاق جمعیت کثیری به طرف چهارراه آخر حرکت کردند در بین راه دو مغازه دیگر از جمعیت هواخواهان صلح منجمله مغازه پسر برقی مورد حمله و هجوم قرار گرفت در این اثناء یکی از طلاب علوم دینی عضو جمعیت فدائیان اسلام قلاب عکس برقی را از مغازه پسرش بیرون آورده و به نحو خاصی در هم شکست در این بین مردم تصمیم گرفتند به منزل برقی رفته خانه او را بر سرش خراب کنند ناگهان قوای انتظامی خود را به جلو جمعیت رسانده و چند تیر برای ارباب آنها به طرف هوا شلیک نمودند ولی جمعیت ابدأ متفرق نشدند و شهربانی ناچار متشبث به جمل دروغ شد و اعلام کرد که حضرت آیه‌الله بروجردی با رئیس شهربانی تماس گرفته و قرار است همین امروز برقی را از قم تبعید کنند لذا جمعیت متفرق گردیده و ناطقین فدائیان اسلام اعلام کردند که باز عصر از طرف فدائیان اسلام در میدان آستانه میتینگی بریاست. عصر آنروز نیز جمعیت انبوهی به اضافه قاطبه طلاب علوم دینی در میدان مزبور مجتمع شده و سخنرانی را شروع کردند و پس از آنکه چند نفر نطقهای آتشینی ایراد کردند جمعیت به طرف شهربانی سرازیر شد تا طرد برقی را از قم بخواهند ده نفر به عنوان نماینده از طرف جمعیت وارد شهربانی شدند و با رئیس شهربانی صحبت کردند. رئیس شهربانی قول داد که با نمایندگان مردم به فرمانداری رفته و در این باره اقدام جدی بنماید نمایندگان از مردم تقاضا کردند که متفرق شده تا به فرمانداری رفته پس از کسب

تکلیف نتیجه را به جمعیت اعلام نمایند پس از آن در ساعت ۶ بعدازظهر نمایندگان جمعیت به اتفاق سرهنگ دوم فرخندی رئیس شهربانی به فرمانداری رفتند و در آنجا دادستان و سرهنگ دوم رئیس ژاندارمری نیز حضور داشتند در بین مذاکرات مهمه جمعیت که برای اخذ نتیجه در اطراف فرمانداری اجتماع کرده بودند مانند غرش رعد به گوش می رسید و تقاضای نمایندگان جمعیت این بود که برقی فوراً از قم تبعید شود ولی پس از مذاکرات زیاد قرار شد فرماندار نتیجه را در ظرف ۴۸ ساعت اعلام دارد و نمایندگان از محیط فرمانداری بیرون آمده و جمعیت را امر به تفرقه نمودند ولی مردم از شدت احساسات دینی گوش به این حرفها نداده و می گفتند تا فرمان تبعید برقی صادر نشود از اینجا نمی‌رویم فرماندار مجبور شد شخصاً از اطاق بیرون آمده و با جمعیت صحبت کند و در طی سخنرانی خود قول داد که فردا عصر روز (یکشنبه) نتیجه قطعی را اعلام نمایند. جمعیت در اینموقع متفرق گردیده و روز یکشنبه عصر میتینگی از طرف آقایان طلاب علوم دینی تشکیل و در حدود بیست هزار نفر در این اجتماع شرکت کردند و دو نفر نیز سخنرانی مهیجی نموده و خواسته‌های جمعیت را که یکی طرد برقی از قم و دیگری عدم دخالت بانوان در امر انتخابات بود بیان نمودند و از آنجا مستقیماً برای اخذ نتیجه طبق وعده فرماندار به طرف فرمانداری رفتند ولی درب فرمانداری بسته و هرچه مردم منتظر شدند خبری نرسید جمعیت فریاد می‌زدند فرماندار کجاست حتماً باید حاضر شود تا با نمایندگان ما صحبت نماید در این وقت از پشت بام فرمانداری سنگ مثل باران به طرف مردم سرازیر شد و شهربانی دستور تیراندازی و استعمال گاز اشک‌آور به پلیس داد و در این جریان چند نفر مقتول و عده‌ای در حدود یازده نفر از آقایان طلاب سخت مصروب و مجروح شدند که فعلاً در بیمارستان فاطمی بستری هستند و حال يك نفر بنام سیدعبدالکریم موسوی یزدی از سبایرین خطرناکتر می‌باشد. تعداد حقیقی کشته‌شدگان معلوم

نیست ولی به طوریکه چهار نفر از طلاب که در شهربانی توقیف بودند اظهار می‌دارند که ما با چشم خود دیدیم چند جنازه وارد شهربانی شد.

روز دوشنبه نیز در صحن و اطراف خیابان‌های مجاور جمعیت موج می‌زد حضرت آیت‌الله بروجردی نیز از این پیش‌آمد شدیداً متأثر بودند (بطوریکه آقای شیخ فضل‌الله محلاتی می‌گفت ایشان گریه کردند) و دائماً با نمایندگان نخست‌وزیر و دادگستری در تماس بوده و مرتباً جریان از طرف نمایندگان ایشان به اطلاع عامه می‌رسید از صبح تا عصر طلاب مشغول سخنرانی برای جمعیت بودند و شبانه نیز عده‌ای از فدائیان اسلام تهران به پشتیبانی از برادران خود به قم آمده بودند که حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی پس از تقدیر از زحمات آنها امر فرمودند به تهران بازگردند و فرمودند خودم شخصاً اقدام جدی مبذول داشته‌ام و احتیاجی به زحمات آقایان نیست و آقایان فدائیان بلافاصله امر حضرت آیت‌الله را اطاعت کرده به تهران مراجعت نمودند. اهالی قم هنوز از این جریان اسفناک سخن عصبانی و تصمیم دارند تا انتقام مقتولین را از مسبین این جنایت نکشند دست از مبارزه برندارند امروز (روز سه‌شنبه) از طرف حضرت آیت‌الله بروجردی مجلس ترحیم شهدا منعقد بود و جلسات بعد از این ادامه خواهد داشت.

در بیمارستان فاطمی چه خبر بود

ساعت نه پس از آنکه مصاحبه ما راجع به شرح واقعه که فوقاً گفته شد تمام گردید به اتفاق عکاس به طرف بیمارستان روانه شدیم چند قدمی به بیمارستان نمانده بود که دیدم عده‌ای از آقایان طلاب که در حدود هزار نفر بودند جلو و داخل بیمارستان دسته‌دسته اجتماعات کوچک چند نفری تشکیل داده و راجع به جریان وقایع خونین روز گذشته مشغول صحبت هستند من به عکاس گفتم فعلاً دوربین خود را مخفی کن برای اینکه ممکن است نگذارند عکسی تهیه نمایم و در هر صورت وارد بیمارستان شده و به عنوان عیادت

وارد سالی که در حدود بیست تختخواب گنجایش داشت و مجروحین و مضرورین واقعه اخیر در آنجا زیر نظر آقای دکتر مدرسی رئیس بیمارستان تحت معالجه بودند شدم در حدود یکصد نفر از آقایان طلاب برای عیادت مجروحین آمده بودند. من در این موقع نزد آقای دکتر مدرسی رئیس بیمارستان رفته و پس از معرفی خود از ایشان راجع به گرفتن عکس و صورت مجروحین کمک خواستم چون در اینوقت آقای دکتر مشغول عیادت بیماران بودند به من فرمودند شما چند دقیقه‌ای صبر کنید تا کار من تمام شود بعد کاری را که از من خواسته‌اید برای شما انجام خواهیم داد. من نیز از موقعیت استفاده کرده و به عکاس گفتم چند عکس بردار هنوز عکاس چند عکس بیشتر تهیه نکرده بود که یکی از آقایان طلاب فریاد زد آقای عکاس چه کار می‌کنید من نمی‌گذارم عکس بگیرید. اگر تا حال هم عکسی گرفته‌اید معطل نکنید فیلمش را به من بدهید. من با کمال احترام نزد ایشان رفته و گفتم چرا نمی‌گذارید ممکن است علت آنرا به بنده بفرمائید و بعد از آن از گرفتن عکس جلوگیری کنید مشارالیه دست مرا گرفته و از سالن بیرون برد و در آنجا به من گفت: «شما لابد مسلمان و مسلمان‌زاده هستید و زائد است که از شما خواهش کنم حق عده‌ای از شهبان را که از مقدسات خود دفاع کرده‌اند با قلم خود ضایع و پایمال نکنید. اگر به من قول می‌دهید که بر خلاف حق و حقیقت چیزی ننویسید، اجازه خواهیم داد از ما عکس بردارید.

من خندیدم و گفتم مطمئن باشید که من برخلاف آنچه دیدم و شنیدم حتی یک کلمه هم نخواهم نوشت و اگر شما سابقاً هم مجله ترقی را خوانده باشید می‌دانید که نویسندگان آن هرگز کلمه‌ای برخلاف حقیقت و وجدان نمی‌نویسند و هرگز تحت تأثیر اشخاص یا تهدید و تطمیع واقع نمی‌شوند پس از آنکه آن طالب علم از جانب من اطمینان یافت و دانست که توده‌ای یا مفروض نیستم مرا به داخل سالن برد و از رفقایش خواهش کرد اجازه دهند که از آنها عکس

اسامی آقایان طلایی که مجروح و بستری بودند از این قرار است:

۱- آقای سید عبدالکریم موسوی یزدی «که حالش نسبت به مجروحین دیگر خطرناکتر بود»

۲- آقا سیدمحمدعلی موسوی قزوینی (که هر دو چشم او در اثر انفجار نارنجک معیوب و به تهران اعزام گردید)

۳- آقا سید فرج‌الله خرم‌آبادی. ۴- آقای سیدحمزه موسوی. ۵- آقای سیدجعفر زنجانی پسر ایتالله سیداحمد زنجانی. ۶- آقای سیدموسی بنی‌طبار. ۷- آقای سیدسراج‌الدین خلخالی. ۸- آقا شیخ مختار. ۹- شیخ فرج. ۱۰- آقای عزیزالله حسینی. ۱۱- آقای سیدعزیزالله مصباح و در ضمن چند نفر دیگر هم جراحات مختصر داشتند که پس از پانسمان مرخص شدند.

مصاحبه با رئیس شهربانی

ساعت یازده صبح به اتفاق عکاس به شهربانی رفته و چون برقی در شهربانی توقیف بود از این لحاظ ابتدا مأمورین انتظامی از ورود او جلوگیری نمودند ولی موقعی که کارت ویزیت مرا به نظر رئیس شهربانی رساند، ایشان دستور دادند که بگوئید بیایند در این موقع آقای رئیس شهربانی چند قدمی به عنوان استقبال از ما جلو آمده و پس از احوالپرسی گفتند وقایع قم در نتیجه تحریکاتی بوجود آمده که بعد معلوم خواهد شد ولی این را بدانید که آنروز یعنی روز (یکشنبه) تقصیر متوجه مأمورین انتظامی نبوده بلکه متوجه خود تظاهرکنندگان بود بدین معنی که آنها شروع به سنگ انداختن نمودند و مأمورین انتظامی برای ارباب آنها بدون اینکه من دستوری بدهم به طرف هوا چند تیر شلیک و چند بمب گاز اشک‌آور استعمال نمودند. مقتول فقط یک نفر است که نام او سیدمحمد حجه فروش است و انهم معلوم نیست که مأمورین انتظامی او را هدف گلوله ساخته باشند و خدا

گواه است که چند نفر از پاسبانان و آقایان سروان معظمی (سرکلانتر) و سرگرد بیگلرپور مجروح شده‌اند و من دستور دادم که اعلامیه منتشر کنند و در آن اعلامیه ذکر شود که اگر از خانواده‌ای شخصی مفقود شده است او را معرفی کنند تا شهربانی به پیدا کردنش اقدام کند در این موقع یکی از مأمورین که گویا مأمور آگاهی بود با قیافه‌ای گرفته نزد رئیس شهربانی آمده و به ایشان گفت ما زن و بچه خود را دوست می‌داریم، آخر ما هم ابرو داریم، این آقایان طلاب، هر چه از دهنشان درمی‌آید به‌ما می‌گویند الان مأمورین می‌خواهند لباسشان را کنده و دیگر خدمت نکنند. رئیس شهربانی با قیافه‌ای گشاده‌مأمور مذکور را نصیحت کرده گفت به آنها بگوئید اینکه نمی‌شود فعلاً خودداری نمایند تا ببینیم چه می‌شود. از رئیس شهربانی سؤال کردم برقی در کجاست او در جواب گفت برقی را از روز دوشنبه ساعت ۳ بعد از ظهر به شهربانی آورده‌اند و دادستان قم مشغول تحقیقات از اوست و از ایشان خواستم اجازه عکس بدهند او گفت با من نیست با تیمسار مدیر می‌باشد لذا نزد تیمسار مدیر رفته و ایشان با روی گشاده مرا پذیرفته و به من گفتند آقایان من که فرماندار نظامی نیستم خدا شاهد است که اجازه عکس با من نیست چون از ایشان هم مایوس شدم دوباره به شهربانی رفته ولی این بار دیگر مرا به شهربانی نگذاشتند وارد شوم برای اینکه برقی می‌خواست از شهربانی بیرون برود و درست ساعت یک بعد از ظهر برقی با اتومبیل کراپه‌ای شماره ۴۲۰۹ قم را ترک و به طرف شیراز رهسپار شد و به طوریکه یکی از مقامات می‌گفت سیدصنوهنجاه تومان به راننده و صد تومان هم به خود برقی برای مخارجش داده شده است.

مصاحبه با فرماندار

ساعت یک و نیم بعد از ظهر نزد آقای مبینی فرماندار قم رفته و ایشان هم گفته‌های رئیس شهربانی را تأیید و اضافه نمودند که ما هیچ کاری را بدون اجازه از مرکز نمی‌توانیم انجام دهیم و همانطوری که رئیس

شهربانی گفت مقتول فقط يك نفر است که سيدمحمد حجه فروش نام دارد و مجروحين هم که در بیمارستان فاطمی هستند گلوله به آنها نخورده بلکه نارنجكهای گاز اشكآور که استعمال شده مقداری از فلزهای آن به دست و یا پای مجروحين رفته است و در هر حال در آن روزی که نمايندگان طلاب نزد من آمدند و به آنها گفتم پس از کسب اجازه از آقای نخستوزير اقدام خواهم کرد و در آنجا مصاحبه پایان یافت و فرمانداری را ترك نمود.

ملاقات با نماينده رسمی حضرت آيتالله العظمی حاج آقا حسين بروجردي

ساعت دو بعدازظهر برای مصاحبه به اتفاق آشيخ فضل الله محلاتی به در منزل آيتالله بروجردي رفته و ایشان چون حالشان مساعد نبود از این لحاظ فرمودند اگر نظريه مرا می خواهيد نزد آقای سيدحاج روح الله خمینی نماينده رسمی من در این مورد برونند لذا من به منزل آقای خمینی رفته و پس از تعارفات معمولی تقاضای خود را به ایشان عرض کردم و معظم له هم فرمودند نظريه آيتالله العظمی این بوده که باید برقمی از قم که شهر منهي است خارج و بانوان هم در انتخابات شرکت نمايند از ایشان راجع به عده کشتهشدگان سؤال شد فرمودند تا آنجایی که من می دانم يك نفر به نام سيدمحمد کشته شده و عده ای در حدود یازده نفر هم از طلاب مجروح و مضروب گردیده اند و بطوریکه شایع است گویا چند نفری هم مقتود شده باشند و سپس اضافه نمودند که روز دوشنبه من به نمايندگی از طرف حضرت آيتالله بروجردي به بیمارستان فاطمی رفته و از آقای دکتر پور کریمی صورت معاینهها را خواستم موقعی که صورت مجروحين و مضروبين را آوردند دیدم واضح نیست (بدین معنی که ذکر نشده است در اثر چه چیز مضروب و مجروح شده اند) لذا از این جریان عصبانی شده و اعتراض نمودم و پس از عیادت از بیماران به نزد آيتالله بروجردي رفته و جریان را به عرض معظم له

رساندم و ایشان فرمودند فردا خودم شخصاً به بیمارستان خواهم رفت ولی متأسفانه به واسطه کسالت نتوانستند در بیمارستان حاضر شوند. من به اتفاق تیمسار مدیر - آقای ملك اسماعیلی و آقای دکتر مدرسی به بیمارستان رفته و به وسیله آقای دکتر مدرسی معاینه تجدید شد و معلوم شد که چند نفر پا و دستشان هدف گلوله و چند نفر دیگر هم مقداری فلز به بدنشان فرو رفته که معلوم نشد چه بوده است (ولی به طوریکه سرتیپ مدیر می گفت این تیکه های فلز مربوط به گاز اشكآور بوده است) و در اینجا خواستم عکسی از معظم له بگیرم که ایشان موافقت فرمودند ساعت ۲/۴۷ دقیقه بعدازظهر از حضور این عالم روحانی مرخص شدیم.

در محله میرزای قمی

ساعت سه بعدازظهر برای اینکه از نزدیک وضعیت زندگی آقا سيدمحمد که در حادثه اسفناك روز یکشنبه گذشته مقتول گردیده بود به اتفاق عکاس و شخصی به نام اسید مصطفی که از نزدیکان او بود با درشکه به طرف خانه مقتول رهسپار شدیم ابتدا از چند خیابان کثیف و خاکی گذشته و سپس چند کوچه بیچ در بیچ و کثیف را طی نموده و در میدان خرابه ای که جلوی خانه مقتول بود از درشکه پیاده شدیم در این موقع بیچه کوچکی در حدود ۶ سال دوان دوان خود را به نزدیک درشکه رسانده و در حالیکه گردن خود را کج نموده بود از اسیدمصطفی پرسید پس بابام کجاست، کی میاد - تو نمی دونی کجا رفته؟

من از اسیدمصطفی پرسیدم این بیچه کیست و چه می گوید او آهی سوزان کشیده گفت: آقا جان این بیچه پدر مرده اسیدمحمد است. به قدری از این جریان و از دیدن آن طفل یتیم متأثر شدم که نتوانستم از ریزش چند قطره اشك جلوگیری کنم و با آنکه تمام اهل کوچه برای تماشای من جمع شده بودند و میل نداشتیم آن جمعیت انبوه مرا گریان ببینند معذک نتوانستم از گریه خودداری کنم. به اتفاق عکاس وارد منزل مقتول

صحن مطهر باقی گذارده بودند که آقای دکتر لقمان از تهران به قم آمد و پس از معاینه و علت فوت آنوقت جنازه را به خاک سپارند.

نمایندگان آیتالله بروجردی در زندان

آقای شیخ فضل الله محلاتی به خبرنگار ما گفت من به اتفاق آقایان موسوی، طاهری، خلخالی ماموریت داشتیم که از طرف حضرت آیتالله بروجردی به شهربانی رفته و با حضور دکتر مدرسی رئیس بهداری شهربانی را تقویت نموده و جنازه های موجود را تحویل بگیریم لذا تمام نقاط شهربانی را بازرسی نموده و حتی لباسهای خود را بیرون آورده به اتفاق رئیس بهداری نقاط زندان را مشاهده نمودم ولی جنازه های بدست نیاوردیم راستی فراموش کردم بگویم که در حین جستجو در دو سرداب مقداری خون مشاهده شد که اجزای اطراف اترا تراشیده بودند و این جریان نشان می داد که دو جنازه قبلاً در این دو سرداب بوده است لذا جریان با حضور و تشخیص آقای دکتر مدرسی صورت مجلس و بنظر آقای دکتر ملک اسمعیلی رسید ایشان فرمودند این صورت مجلس نزد خودتان باشد تا موقمی که هیئت رسیدگی از تهران به قم بیایند و شما به آنها ارائه دهید تا در پرونده گذارده شود.

بمطور کلی در این واقعه اسفناك يك نفر بهنام سیدمحمد حجه فروش در اثر اصابت گلوله مقتول و یازده نفر از طلاب علوم دینی که در بیمارستان قاطمی بستری هستند مجروح و مضروب گردیده اند و فعلاً حضرت آیتالله بروجردی عده ای از فضایی حوزه علمیه را برای رسیدگی به جریان اخیر مأمور نموده که با جدیت تمام اقدامات لازمه را بجا آورده و نتیجه را به معظمله اطلاع دهند.

امیر بهرامی

گردیده و از بیجهای یتیمش عکسی گرفته و راجع به شرح حال او پرسیدم یکی از بستگانش که به جریان زندگی او کاملاً وارد بود گفت آقا چه زندگی بیچاره جوان بود. امید داشت، آرزو داشت هنوز بیش از بیست و پنج بهار از سنین عمرش نگذشته بود بالاتر از همه او نان آور زن و دو فرزند و دو خواهر و پدر و مادرش بود او مدتها در کارخانه ریسباف قم مشغول کار بود ولی معلوم نشد که از دو ماه قبل چرا از کارخانه بیرون آمد و شغل دستفروشی را پیشه خود ساخت اگر بدانی چطور آبرومندان زندگی می کرد مگر آقا دستفروشی روزی چقدر دارد او فقط روزی دو الی سه تومان درآمد داشت و این همه نان خور فرزند بزرگ سیدمحمد بنام آقارضا شش ساله که می گویند علاقه وافری به پدرش داشت و از آن شب به اینطرف همه اش بهانه پدرش را می گرفته است و دخترک سه ماهه ای هم بنام اکرم السادات دارد خدا می داند که این بیچارگان از این به بد چطور و چگونه زندگانی خود را بگذرانند.

آسیدمصطفی می گفت شب دوشنبه تقریباً ساعت ۲ بعداز نیمه شب پدر آسید محمد مقتول را یکی از مامورین شهربانی خواست و به او گفت پدر جان حالا کاری که نباید بشود شده اگر از من می شنوی قبول کن ما مبلغ هفتصد تومان به تو می دهیم و جنازه اش را همین شبانه خاک کن و بگو زیر دست و پا از بین رفته است ولی آقا مهدی پدر مقتول در جواب مأمور شهربانی می گوید اگر صد هزار تومان هم بدهی من چنین کاری را نخواهم کرد چون رئیس شهربانی این جریان را می بیند آنوقت دستور می دهد که جنازه را به ما تحویل دهند در اینموقع حرفهای آسیدمصطفی تمام شد و من پس از خداحافظی با زن جوان و کسان مقتول خانه را ترک و با همان درشکه مراجعت نمودم ناگفته نماند که در حدود سی هزار نفر با تجلیل فراوان جنازه مقتول را تشییع نموده بودند و از طرف آیتالله بروجردی هم مجلس ختمی در صحن مطهر برقرار گردیده بود و تا ساعت ۵ بعدازظهر روز سه شنبه هنوز جنازه آقا سیدمحمد به خاک سپرده نشده بود بلکه در

چرا اهالی قم شورش کردند

بایه از صفحه ۴

خانه آنها را ترك و باهمن درشكه مراجعت نمود تا گفته نماند كه در حدود سی هزار نفر با تجلیل فراوان جنازه مقتول را تشییع نموده بودند و از طرف آیت‌الله بروجردی هم مجلس ختمی در صحن مطهر برگزار گردیده بود و تا ساعت ۵ بعد از ظهر روز سه‌شنبه هنوز جنازه آقا سید محمد بهساک سپرده نشده بود بلکه در صحن مطهر باقی گذاشته بودند كه آقای دكتر لقمان از تهران بقم آمد و پس از ممانینه و علت فوت آنوقت جنازه را بهساک سپارند .

نمایندگان آیت‌الله بروجردی

در زندان

آقای شیخ فضل‌الله معلاتی بصیرنگار ماگت من با اتفاق آقایان موسوی، طاهری خلخالی مأموریت داشتیم كه از طرف حضرت آیت‌الله بروجردی پشربانی رفته و با حضور آقای دكتر مدرسی رئیس بهداری پشربانی را تشییع نموده و جنازه‌های موجود را تحویل بگیریم لذا تمام قاطع پشربانی را با زورسی نموده و حتی لباسهای خود را بیرون آورده با اتفاق رئیس بهداری قاطع زن‌ان را مشاهده نمود ولسی جنازه‌ای بدست نیارودیم راستی فراموش كردم بگویم كه در حین جستجو در دوسرداب مقداری خون مشاهده شد كه آجرهای اطراف آنرا تراشیده بودند و این جریان نشان میداد كه دو جنازه قبلا در این دوسرداب بوده است لذا جریان با حضور و تشییع آقای دكتر مدرسی صورت مجلس و بنظر آقای دكتر ملك اسمعیلی رسید ایشان فرمودند این صورت مجلس نزد خودتان باشد تا موقعيكه حیثت رسیدگی از طرف امان بقم بیایند و شما به آنها اراده دهید تا در پرونده گذارده شود .

بطوركلی در این واقعه اسفناك يك نفر بنام سید محمد حجه فروش دواتر اصابت كوله مقتول و بازده نفر از طلاب علوم دینی كه در بیمارستان قاطعی بستری هستند مجروح و مضروب گردیده‌اند و فعلا حضرت آیت‌الله بروجردی عده‌ای از فضلاء حوزه علیه را برای رسیدگی بجرمان اخیر مأمور نموده كه باجدیت تمام اقدامات لازمه را بجا آورده و نتیجه را بمعظم اطلاع دهند.

امیر بهرامی

آسید محمد است. بقدری از این جریان واژ دیدن آن طفل یتیم متأثر شدم كه نتوانستم از ریزش چند قطره اشك جلوگیری كنم و با آنكه تمام اهل كوچه بسرای تماشای من جمع شده بودند و میل نداشتم آن جمعیت انبوه مرا گریبان بینند معذلك نتوانستم از گریه خودداری كنم . با اتفاق هكاس وارد منزل مقتول گردیده واژ چه‌های یتیم‌ها هكسی گرفته و راجع به شرح حال او پرسیدم یکی از بستگانش كه بجرمان زندگی او كاملا وارد بود گفت آقا چه زندگی بیچاره جوان بود . امید داشت، آرزو داشت هنوز بیشتر از بیست و پنج بهار از سنین هوش نگذشته بود بالاتر از همه او نان آوردن و دو فرزند و دو خواهر و پدر و مادرش بود او مدتها در كارخانه ربیاض قم مشغول كار بود ولسی معلوم نشد كه از دو ماه قبل چرا از كارخانه بیرون آمد و شغل دستفروشی را پیشه خود ساخت اكسر بدانی چطور آبرومندان زندگی ميكرد مگر آقا دستفروشی روزی چقدر دارد او فقط روزی دو الی سه تومان درآمد داشت و این همه نان خور فرزند بزرگ سید محمد بنام آقا رضا شش ساله كه ميكوبند علاوه و افزای بهداری داشت واژ آنتب با نظر هه اش بهاله پدرش را ميكرفته است و دختر كه سه ماهه‌ای هم بنام اكرم السادات دارد خدامیدانده كه این بیچارگان از این به بند چطور و چگونه زندگی گانی خود را بگذرانند . آسید مصطفی ميكفت شب دوشنبه تقریباً ساعت ۲ بعد از نیمه شب پدر آسید محمد مقتول را یکی از مأمورین پشربانی خواست و باو گفت پدر جان حالا كاری كه نباید بشود شده اگر از من ميشووی قبول كنس ما مبلغ هفتصد تومان بتم میدهم و جنازه اش را همین شبانه خاك كن و بگو زیر دست و پا از این رفته است ولی آقا مهدی پدر مقتول در جواب مأمور پشربانی ميكوبد اكسر صد هزار تومان هم بدهی من چنین كاری را نخواهم كرد چون رئیس پشربانی این جرمان را می‌بند آنوقت دستور میدهم كه جنازه را با تحویل دهند در ایستگاه حرقهای آسید مصطفی تمام شد و من پس از خداحافظی بازن جوان و كسان مقتول

«اولین‌ها» و «آخرین‌ها»

در میدان حرکت و حیات، و سکون و «بودن»‌های بی‌ثمر و املورفت خاموش و بی‌صدا و گلموار، کم‌اند، مردانِ مردی که همجنس «گله» نیستند، و آرزوشان رضایت خالق و راحت خلق است و گوشت و پوستشان آماج تیغ و تیر و خنجر نامردمانی است که تنها با پشت کردن و به فراموشی سپردن و نابودی «حق» و «حقیقت» و «راستی» و «درستی» و «پاکی» است که هستند و زالووار، با مکین خونِ خلق خداست که می‌توانند به «بودن» و «ماندن» ننگینشان ادامه دهند. ... و تاریخ تمدن و زندگی راستین بشری، وجود و آبرو و حرمتش را مدیون کسانی است که یا پیامدار و پیامبر و پیامگزارند و یا هستیشان را از خاک «نبوت» و «امامت» و «حق» و «صبر» و «انتظار» و «اعتراض» و «ایثار» و «جهاد» و «شهادت»... سرشته‌اند.

با پذیرش و اعتراف به این واقعیت، که جمعی به تمامی جانی از عشق به خدا و مخلوق خدا دارند و «ابراهیم»‌های تاریخ‌اند که هستی اسماعیلیشان را به حضرت عشق می‌آورند و در آستانه رضای «خدا» کارد بر گلویش می‌نهند و بعضی، در لحظه‌ها، یا در بخشی از زندگیشان به زلال این سرچشمه راه می‌برند و در زمانی کوتاه یا بلند، و با زندگی یا مرگشان، تمام فرصت زیستن خویش را دگرگون می‌کنند و «خودی» خود را بازمی‌خرند.



در بخش مدام و ثابت «اولین‌ها و آخرین‌ها» به چنان «حرمت داران» و «حرمت‌جویان» و «حرمت‌یابان» و «حرمت‌بخشان» به انسان و تاریخ نظر داریم، و «به جانهایی که از همه جانها جداست»

می‌اندیشیم و می‌کوشیم که براساس مدارك و اسناد از «اولین و آخرین»، گامی که برمی‌دارند و به پهنه‌پیکار بی‌امان حیات وارد می‌شوند. یا آخرین گامی که چونان نقطه‌ای بر پایان زندگی روشنشان می‌نشیند، یا اولین کلام «حق»ی که بر سینۀ «دروغ» می‌کوبند و خویشتن خویش را از صافی خون و خطر می‌گذرانند، یا آخرین کلامی که سرشار عطر «خون» است و «خوب مردن» - که همیشه، دلیل خوب زیستن است - را بر پیشانی بلند و کهنه و قدیمی «تاریخ»، حک می‌کند، و همه «اولین‌ها و آخرین‌ها»ی از این دست را، ثبت و ضبط می‌کنیم تا «ندین» و «نشین» و «به فراموشی سپردن» را برای تاریخ‌سازان دروغین، ناممکن کرده باشیم.



... اما برای این اولین شماره - که گفتیم بی‌هیچ ادعایی، فقط سلامی ساده و صادقانه است و نشانه و آدرسی که پیوند وسیع و درد آشنا و سازنده‌مان را در آینده ممکن کند - براساس اسناد و مدارك و اطلاعاتی که تا این لحظه داریم، اولین مصاحبه «امام امت» را از مجله ترقی سال ۱۳۳۱ هجری شمسی نقل و ثبت می‌کنیم.

طبیعی است که اگر این، اولین، نباشد و اطلاعات ناقص، گرفتار خطامان کرده باشد، هر «اولین»ی که به دستمان برسد همراه با شرح واقعه را در شماره آینده چاپ می‌کنیم.

در پایان، این سخن اصلی و اساسی را هم یادآور می‌شویم که پس از این ستون‌ها یا صفحات «اولین‌ها و آخرین‌ها» با کمک خوانندگان آگاه و پژوهشگر و دانشمند «یاد» تهیه و تنظیم خواهد شد. انشاءالله □

« بدیهی است که تاریخنگاری نمی‌تواند یک علم باشد. فقط می‌تواند صنعتی، هنری، یا فلسفه‌ای باشد: صنعت است از آن رو که حقایق را از غیر آن جدا می‌کند؛ هنر است چون در مطالب آشفته و درهم، نظم بامعنایی پدید می‌آورد و فلسفه است برای آنکه در جستجوی دورنمای آینده و درصدد روشننگری اندیشه است. «زمان حال طومار گشته است که بسته شده تا به عمل درآید، و گذشته طومار گشوده‌ی زمان حال است برای دریافتن». یا ما چنین می‌پنداریم و امیدواریم.

در فلسفه می‌کوشیم تا جزء را در پرتو کل ببینیم؛ در «فلسفه تاریخ» می‌کوشیم که این لحظه را در پرتو گذشته ببینیم. می‌دانیم که در هر دو مورد این راهی است برای رسیدن به کمال ولی در هر دو مورد احاطه بر کل پیدا کردن جز خطای باصره نیست. ما بر همه تاریخ بشر وقوف نداریم؛ شاید پیش از تمدن سومریها و مصریها تمدنهای دیگری وجود داشته است ما تازه به کاوش آغاز کرده‌ایم! پس باید با دانشی ناتمام شروع به کار کنیم، و موقتاً به احتمالات دل‌خوش داریم؛ در تاریخ نیز، مانند علم و سیاست، نسبییت حاکم است، و قاعده‌ها همه را باید به چشم تردید دید. «تاریخ بر همه کوششهایی که به عمل می‌آید تا آن را به زور در مسیرهای نظری و منطقی بیندازند پوزخند می‌زند؛ تعمیم‌های ما را به تاراج آشفته‌گی می‌دهد، و قواعد ما را درهم می‌شکند؛ تاریخ نظم و ترتیب نمی‌شناسد؛ شاید در درون چنین چارچوبی بتوانیم آن قدر از تاریخ فراگیریم که برای تحمل بردبارانه حقیقت و احترام متقابل ما به توهمات یکدیگر کافی باشد.»

درسهای تاریخ. «ویل و آریل دوران». ترجمه احمد بطنحایی. شرکت سهامی کتابهای جیبی ۱۳۵۰ چاپ اول. ص ۳ و ۴.

«گفته‌اند که «بردگان تاریخ ندارند»، گرچه این گفته اربابان است ولی در این بیان حقیقتی است. مردم، فرصت نمی‌کردند که درباره مفهوم هستی اندیشه کنند و آرزوها و افکار و امیدهای خود را به صورت داستان منعکس نمایند، اجازه هم نداشتند زیرا کلیسا و دولت با پشتکار مشابهی تلاش می‌کردند که روحشان را خفه سازند تا آنان را به اطمینانی که چوب می‌برند یا آب می‌کشند مبدل کنند.»

ادبیات از نظر گورکی، ترجمه ابوتراب باقرزاده. ناشر روز ۱۳۴۷ ص ۷۸.

خاندان میرزا کوچک که در گذرگوشه‌ی زمانه
بهدرگوشه‌ی زمانه ...
بامیرکرمی.